
رستم نامه نقالان

مؤلف: ناشناخته

چهارم و تصحیح

دکتر محمد جعفر یاحقی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر فاطمه دهان

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد



انتشارات سخن

متوان و نام پدیدآور	: رستم‌نامه نقالان/مؤلف ناشناخته، تصحیح و تحقیق دکتر محمدجعفر یاحقی، دکتر فاطمه ماهوان
مشخصات نشر	: تهران: نشر سخن، ۱۳۹۸.
مشخصات فیزی	: ۳۶۰ ص: مصور.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۹۵۰-۱
وضعیت فهرست نوی	: چاپ
یادداشت	: یادداشت
یادداشت	: کتاب: ۳۵۷
یادداشت	: یادداشت
یادداشت	: کتاب: خطی رستم‌نامه مورخ ۲۴ رجب ۱۲۴۵ قمری به خط نستعلیق - محمدشریف‌ناگلی به شماره ثبت ۶۲۸۵۶ است، که در کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود.
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶. و شاهنامه - اقتباس‌ها
موضوع	: Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh - Adaptations
موضوع	: داستان‌های حماسی فارسی
موضوع	: Epic stories, Persian*
موضوع	: داستان‌های فارسی - - قرن ۱۱ ق.
موضوع	: Persian fiction - 17th century
موضوع	: شعر فارسی - - قرن ۱۱ ق.
موضوع	: Persian poetry - 17th century
شناسه افزوده	: یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۲۶ - مقدمه نویسنده، مصحح
شناسه افزوده	: ماهوان، فاطمه، ۱۳۶۲ - مقدمه نویسنده، مصحح
شناسه افزوده	: نایگلی، محمدشریف، قرن ۱۳ ق.
شناسه افزوده	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق. شاهنامه
شناسه افزوده	: Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh
شناسه افزوده	: ایران، مجلس شورای اسلامی. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد
رده‌بندی کنگره	: PIR۶۱۹۳
رده‌بندی دیویی	: ۸۸۳/۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۷۷۳۰۲۰



انتشارات سخن

پ. م. ان انقلاب، خیابان دانشگاه،

تهران - خیابان رسد نظری، شماره ۴۸

تلفن: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.net

E.mail: Sokhanpub@yahoo.com

Instagram.com/sokhanpublication

Telegram.me/sokhanpub

رستم‌نامه نقلا

مؤلف ناشناخته

مقدمه و تصحیح

دکتر محمدجعفر یاحقی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر فاطمه ماهوان (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد)

ویرایش و صفحه‌آرایی: اعظم نیکخواه فاردقی

چاپ اول: ۱۳۹۸

لیتوگرافی: صدف

چاپ: مهارت

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۹۵۶-۱

این کتاب با حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران

به چاپ رسیده است

فروش آنلاین و پشتیبانی سایت: ۶۶۹۵۲۹۹۶

فهرست مندرجات

۹	مقدمه
۱۶	۱- عامیانگی
۱۶	۱-۱. گویش محلی
۱۷	۲-۱. زمینه‌های شفاف متن
۱۷	۳-۱. ضرب‌المثل
۱۷	۴-۱. گزاره‌های قالبی
۱۸	۵-۱. املاي کلمات
۱۹	۶-۱. اساطير و موجودات افسانه‌ای
۲۰	۷-۱. شیوه داستان در داستان
۲۰	۸-۱. تکرار الگوی داستانی شاهنامه
۲۱	۹-۱. صبغة اسلامی
۲۲	۲. وجوه ادبی متن
۲۳	۲-۱. اغراق
۲۳	۲-۲. استفاده از فنون ادبی و بلاغی
۲۴	۲-۳. ترکیبات و تعبیرات زیبا
۲۵	۲-۴. توصیف
۲۵	۲-۵. استفاده از شعر
۲۶	۲-۶. صفات اختصاصی پهلوانان
۲۶	۲-۷. مضاف و منسوب به پهلوانان
۲۷	۲-۸. ناسزاها

۲۷	۹-۲. آداب و رسوم
۲۸	۱۰-۲. رسم های خاص
۲۸	۱۱-۲. اشاره به سنت عیاری
۲۸	۳. معرفی دستنویس رستم نامه
۲۹	۱-۳. ویژگی های رسم الخط این نسخه
۳۰	۲-۳. نکات دستوری و رسم الخطی و املائی
۳۰	۳-۳. را و استعمالات دیگرگونه
۳۱	۴-۳. حذف نشانه عطف
۳۲	۵-۱. متصل نویسی
۳۳	۴. نگاره ها، این نسخه
۳۶	۵. شریفة تصحیح
۳۹	متن رستم نامه نقلی
۳۰۵	یادداشت ها
۳۰۹	فهرست ها
۳۱۱	واژه نامه
۳۳۰	واژه نامه املائی
۳۳۲	مضاف و منسوب ها
۳۳۴	ترکیبات اضافی
۳۳۵	رزم افزارها و اصطلاحات رزمی
۳۳۹	ناسزاها
۳۴۰	عربیات
۳۴۲	اشعار
۳۴۵	نام ها
۳۵۳	دودمان ها
۳۵۴	نام جای ها
۳۵۷	کتابنامه

مقدمه

اگر برای ویرگ و بزرگ دگان قوم ایرانی و ایران گرایان بی چون و چند روزگار ما نام «کوروش» و در گذشته ما «جشید» شاخص ترین و نگین نام های تاریخ ملی ما باشد، بی گمان برای عموم مردم و دستداران گمنام و بی ادعای ایران و فرهنگ ایرانی در همه دوره ها «رستم» نام برترترین نام ها و شایسته ترین برازندگان ایرانی خواهد بود. از این برتر و آشکارتر اثر به نام های به کار رفته در متون ادبی و به ویژه شعر و ضرب المثل های فارسی هم نظری بیفکیم. میان نام های ایرانی نام رستم را بیش از هر نام دیگری ورد زبان ها و قلم ها خواهیم یافت. به نام نامه برخی از متون شعری نگاهی بیفکنیم:

در کلیات شمس تبریزی نام رستم ۴۹ بار و اسم جم / جشید ۱۱ بار آمده است. شمار همین نام ها در کلیات سنایی ۲۲ و ۴ و در دیوان مسعود سعد ۵۱ و ۱۵ است. حال بیاییم بر سر ضرب المثل ها: در امثال و حکم دهخدا نام رستم ۱۳ بار و اسم جمشید تنها ۳ بار به کار رفته در حالی فرهنگ بزرگ ضرب المثل ها ۸۰ بار نام رستم و فقط ۳ بار اسم جمشید را نشان می دهد.

این نمونه آمار می رساند که رستم بیش از آن که برای خواص نامی مهم و شایسته ذکر باشد، برای عامه اهمیت و اعتبار داشته است. پس شگفت نیست اگر داستان های مربوط به رستم به ویژه با آن همه اهمیت و جانانگی پهلوانی و حماسی

در فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی ایران در سده‌های گذشته بالاخص بعد از دوره صفویه، که دوران رواج افسانه‌های عامیانه است (بیغمی، ۱۳۸۸، ۹)، درمیان مردم گسترش پیدا کند و بعدها که این داستان‌ها به کتابت درمی‌آید، هسته اولیه نوعی از حماسه‌های عامیانه یعنی رستم‌نامه‌ها را تشکیل دهد.

بنیاد روایات ژانر رستم‌نامه عموماً شاهنامه فردوسی است؛ یعنی روایات و خویشکاری‌های رستم از شاهنامه گرفته شده و بسته به زمان‌ها و موقعیت‌های مختلف شاخ و برگ و پر و بال پیدا کرده است. البته ممکن است روایات مربوط به رستم در فضای فرهنگ شفاهی ما فارغ از نفوذ شاهنامه هم وجود داشته که بنیاد آن‌ها به قبل از شاهنامه بازگردد؛ یعنی برخی از این روایات از طرق دیگر یا حتی از طریق خنیاگران دوره در سنان سینه‌به‌سینه به دوره اسلامی رسیده و بعد از طریق ناقلان و نقالان شفاهی در دوره‌های بعد به موازات شاهنامه پیش آمده باشد. آنچه مهم است این که کار انتقال این روایات بر دست راویان و نقالان چیره‌دست و متناسب با روحیه و پسند مخاطبان این روایات در دوره‌های گذشته صورت گرفته است. عمده رستم‌نامه‌ها به نثر است اما گاه وایت‌های منظومی هم به این نام خوانده شده مانند داستان مسلمان شدن رستم به دست حضرت علی (ع) که اخیراً نسخه منحصر به فرد آن به همراه معجزنامه مولای شیعیان با مقدمه و تحقیق دکتر سجاد آیدنلو به چاپ رسیده است. زمان این رستم‌نامه را از روی قرائنی بین سال‌های ۱۰۳۸ تا ۱۱۲۵ یعنی در روزگار صفویان حدس زده‌اند. اهمیت این منظومه در آن است که یکی از گزارش‌های متعدد روایت شفاهی مسلمان شدن رستم به دست حضرت علی (ع) را به قلمرو ادبیات رسمی فارسی وارد کرده است.

اگر داستان‌های متفرع از سرگذشت رستم، یعنی روایت‌های حماسی مستقل اما مربوط به خاندان رستم نظیر بانوگشسپ‌نامه، برزو نامه و داستان کک کهزاد، فرامرز نامه، جهانگیرنامه و... نیز بر این نوع ادبی افزوده شود، دامنه کار از این که هست بسیار فراتر می‌رود. اما در حال حاضر نوع «رستم‌نامه» را بیشتر به روایات منثور سرگذشت رستم که به شیوه نقل روایت شده باشد، منحصر می‌کنیم؛ زیرا به نظر

می‌رسد طبع عامّه و به‌ویژه شیوه نقل با نثر و زبان عادی و عاری از پیرایه‌های شعری سازواری بیشتری دارد. در نثر نقالی لوازم شعری مانند آرایه‌ها و ضرورت‌های وزن و قافیه و دریافت‌های خاص شاعر مانند پند و نصیحت‌ها، وصف‌ها و برداشت‌های پایان حوادث، که حضور شاعر را در منظومه برجسته می‌کند، حذف و به اصل رویدادها و مُر داستان اکتفا می‌شود (محبوب، ۱۳۸۳، ۱۳۴). حذف صحنه‌های زاید بر احاطه باج و سنت‌های خاص شعر در روایت منشور راه را برای استفاده از شگردها و شیوه‌های غل که در مجموع کار را به مقتضیات روحی مخاطب نزدیک می‌کند، هموار می‌سازد. استفاده از شیوه‌های خاص نقل مانند کیفیت آغاز مطلب، رویارویی پهلوانان و گزار، های خاص گفتگو و مفاخرات دوجانبه، نسبت دادن داستان به راویان و ناقلان پیشین، استفاده از زبان کوچه و بازار و به‌کاربردن ناسزاها و گویه‌های طنزآمیز به صمیمیت اثر با فضای ذهنی مخاطب کمک و تأثیر رویدادهای داستان را دوچندان می‌کند.

ارتباط و پیوند خاص رستم‌نامه با نثر و عادی و آشنایی بیش و کم مخاطبان فارسی‌زبان با نشانه‌ها و اشاره‌های مرتبط با حوادث، بر تأثیر این نوع ادبی و در نتیجه شهرت و محبوبیت آن می‌افزاید تا آن‌جا که تا همین اواخر رستم‌نامه را در کنار دو داستان معروف حسین کرد و امیر ارسلان نامه، به عنوان سه اثر عامیانه محبوب طبع ایرانیان قرار می‌داد. این محبوبیت تا بدان حد بود که کتاب‌فروش دوره گرد حتی وقتی می‌خواست کتاب‌های دیگری از نوع کتب مذهبی را به فروش برساند، برای جلب نظر مشتری از این سه کتاب نام می‌برد و در کنار آن کتاب مورد نظر را بر مشتری عرضه می‌کرد (همان: ۴۷۳). از این سه اثر بی‌تردید رستم‌نامه به دلیل تکیه بر موارد کهن و فرهنگ ملی و تهییج روح پهلوانی و جوانمردی مطلوب، با طبع و ذوق و نظر فارسی‌زبان ارتباط بیشتری داشت و به اصطلاح خواننده یا شنونده با آن راحت‌تر و خودمانی‌تر برخورد می‌کرد. به همین جهت در قهوه‌خانه‌ها و مجامع عمومی نقالی می‌شد و مخاطبان را بر جای خود می‌خکوب می‌کرد. علی‌الخصوص بخش مربوط به رویارویی رستم و سهراب همیشه از برجستگی و تأثیری

خاص و شگرف بر مخاطبان قهوه‌خانه‌ها بر خوردار بود؛ در حالی که مثلاً امیر ارسلان بیشتر اثری اشرافی و مربوط به دربار و مخاطبان ویژه و مشکل‌پسند تلقی می‌شد و با مبانی فرهنگ ملی و در نتیجه ذائقه عموم ارتباط چندانی نداشت (رک: همان، ۴۷۶) که البته باید گفت آن هم در دوره‌هایی در جای خود برای خواننده و شنونده جاذبه خاصی داشته است.

وقتی از ژانر «رستم‌نامه» سخن می‌گوییم، لازمه آن وجود رستم‌نامه‌ها یا به عبارت بهتر روایت‌های متفاوت و متعدد از داستان رستم است هر چند که رستم‌نامه‌ها تنها به سرگذشت و روایات مربوط به رستم منحصر نمی‌شود، بلکه شاخ و برگ‌ها و داستان‌های رعی و حوادث غیر معمول و غیر مربوط به سرگذشت رستم هم در آن فراوان مطرح می‌شود و آن را به یک سلسله رویدادها و حوادث گرداگرد یا در ادامه سرگذشت رستم تبدیل می‌کنند.

سنت نقل روایات از جمل روایات مربوط به سرگذشت و خویشکاری‌های رستم چنان که دیدیم به گذشته‌ای دور بازمی‌گردد و راویان و گوستانان قرن‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده‌اند تا آن که بعدها تنها بخش‌هایی از آن در خداینامه‌ها ثبت شده و بعد هم در شاهنامه فردوسی به نظم درآمد. است و اینک دوباره به صورت نقل به سینه راویان و نقالان و شاهنامه‌خوانان درآمده است. تعیین این که چه مقدار از این رستم‌نامه‌ها به طور مستقیم از شاهنامه برگرفته شده و چه مقدار آن به نقل‌های پیش از شاهنامه و راویان کهن که به شاهنامه راه نداشتند اما در سینه‌های ناقلان و راویان جریان داشته مربوط می‌شود، کار آسانی نیست. صدر مسلم این است که بخشی از روایات کهن که در شاهنامه به نظم در نیامده و احتمالاً در خداینامه‌های مأخذ کار فردوسی هم نبوده، در کتاب‌ها و منظومه‌های دیگر و یا اصلاً در تداول ناقلان و راویان قصه‌های عامیانه جریان یافته و به روزگار ثبت روایات مربوط به رستم یعنی عصر تدوین رستم‌نامه‌ها نیز رسیده و در سینه ناقلان یا در ذهن و تداول صاحبان این آثار باقی بوده که در شاهنامه فردوسی دیده نمی‌شود. به عنوان مثال می‌دانیم:

در آغاز سده پنجم، شخصی به نام پیروزان، که آموزگار فرامرزن علاءالدوله حاکم اصفهان بود، به فرمان وی کتابی از پهلوی به فارسی ترجمه کرده بوده که اصل آن از میان رفته، اما گزیده کوتاهی از آن را شهردان بن ابی الخیر در کتاب *نزهت نامه* علایی (ص ۳۱۹-۳۴۲) نقل کرده است که نشان می دهد که در ترجمه پیروزان بخش روایات رستم و خاندان او با آنچه در *شاهنامه* آمده در جزئیات تفاوت هایی داشته است (خالقی مطلق ۱۳۹۰، ۴۹۸). غیر از این آثار، از سده پنجم به بعد آثار دیگری نیز درباره روایات رستم در دست است، مانند داستان های منظوم *کک کوهزاد*، *ش. رنگ نامه*، *بهر بیان* و روایت منشور دیگری به نام داستان رستم زال. گذشته از این در برخی کتب مور فارسی مانند *مجمل التواریخ*، *تاریخ سیستان*، *تاریخ طبرستان* ابن اسفندیار، برخی متون عربی مانند *نهایه الارب فی تاریخ الفرس* و *العرب* روایاتی مربوط به رستم است که از کتب و مؤلفات عربی سده های نخستین اسلامی گرفته شده (همان، ص ۴۱۹). در *شاهنامه* دیده نمی شود. بدیهی است که ما به مأخذ اصلی آن ها هم دسترسی نداریم. شاید بسیاری از روایات مربوط به رستم و خاندان او که در میان مردم در گرسه و کنار ایران رواج دارد و برخی از آن ها را این اواخر انجوی شیرازی از طریق ارتباطات راوی جمع آوری و منتشر کرده و یا بسیاری دیگر در روایت های کردی و گورانی و بلوچی نیز باقی مانده از زمره همین روایات سرگردان و سینه به سینه باشد که در آن ها هم عناصر کهن و ریشه دار پیدا می شود.

اشاره به نام رستم در دیگر متون نظم و نثر فارسی به عنوان یاد دلاوری بر صدها مثال بالغ است. همچنین شهرت رستم سبب نفوذ او در امثال فارسی نیز شده و رواج مثل هایی مانند: رستم است و یک دست اسلحه؛ مثل رستم حمام؛ مثل رستم یکدست؛ رستم صولت و افندی پیزی و جز این ها از این رواج عام حکایت می کند. و سرانجام باید از نفوذ رستم در عرصه فتوت و میان فتیان و باستانی کاران زورخانه ها یاد کرد. از سوی دیگر، شهرت رستم و روایات او محدود به درون ایران و دیگر کشورهای فارسی زبان نیست، بلکه روایات او به میان همسایگان ایران مانند

ارمنستان و گرجستان نیز نفوذ کرده است که ارمنیان از زمان‌های دور با اشکانیان رابطه داشتند. بعد از آن که ارمنستان به مسیحیت گروید، سعی کردند بسیاری از روایات کهن موجود را از بین ببرند (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۴۰)؛ یعنی مانند همان معامله‌ای را با آن‌ها بکنند که برخی از مسلمانان با روایات کهن ایرانی کردند و آن‌ها را هزل و خرافه و دروغ معرفی نمودند. با این حال نفوذ فرهنگ ایرانی در منطقه بر زندگی مردم ارمنستان قدیم تا آن‌جا اثر گذاشت که جماعت روحانیون مسیحی نیز از موضوعات و نگاهیم اسطوره‌ای ایران استفاده می‌کردند (همانجا).

روایات مربوط به رستم در دوره اسلامی هم به رغم برخی بی‌توجهی‌ها همچنان نامبردار و از زمان شیخ فیاض پیامبر در میان مسلمین شایع بوده است. در این‌جا بد نیست به روایت مربوط به ضربن الحارث اشاره کنیم که ابن هشام (۱۳۵۹، ۱/ ۲۷۵) او را از «شیاطین قریتر» و «مرد ظالم و فتنه‌انگیز» می‌خواند به جرم این که «هرگاه که پیغمبر علیه السلام مباشرت می‌نمود و تبلیغ رسالت کردی، و قرآن کلام الله بر ایشان خواندی، چون وی از این محسوس رخاقتی، این ضربن الحارث بیامدی و باز جای سید علیه السلام نشست و قصه، حکم و اسفندیار آغاز کردی و حکایت ملوک عجم برگرفتی و بگفتی و مردم بر وی گرد آمدند و آنگاه ایشان را گفتی: نه این سخن که من می‌گویم بهتر از آن است که محمد می‌گوید... و او را فصاحتی عظیم بود و چون پیغمبر علیه السلام بیامدی... و حکایت وقایع عالم نمود و فرعون و هامان بگفتی... ضربن الحارث گفتی: من بهتر از این توانم گفتن در قصه رستم و اسفندیار و ملوک عجم برگرفتی و بگفتی و مردمان را خوش آمدی و تعجب کردند» (همان: ۲۷۵-۲۷۶). این کار یعنی معارضه با رسول خدا و ذکر قصه رستم و اسفندیار در مقابله با قصص انبیا سبب شد که وقتی در نبرد با کفار این ضربن الحارث به اسارت سپاه اسلام درآمد مرتضی علی در وادی صفراء «شمشیر برکشید و گردن وی بزد» (همان: ۵۸۳/۲).

در دوره‌های بعدتر روایت‌های مربوط به رستم هم در داخل ایران و هم میان ملت‌های همجوار و هم فرهنگ رایج شد و تأثیراتی از این رهگذر بر جای گذاشت.

چنانکه مثلاً رمانس پلنگینه پوش گرجی‌ها اثرشوتا روستاولی هر چند بیشتر از منظومه‌های نظامی متأثر است ولی از تأثیر روایات رستم نیز به دور نمانده است تا آن‌جا که عنوان کتاب هم می‌تواند اقتباسی باشد از رستم پلنگینه پوش. در میان ماندایی‌ها دو روایت از نبرد رستم و سهراب وجود دارد که با روایت آن در شاهنامه به کلی متفاوت است. همچنین روایات گوناگونی از همین داستان در میان کردها، ترک‌ها، آسی‌ها و دیگر اقوام قفقاز رواج دارد (رک: خالقی مطلق، ۱۳۷۲، ص ۷۵-۹۰).

جستجوی تأثیر و بازتاب داستان‌های مربوط به رستم و خاندان او در میان اقوام ایرانی و ملل مجاور موضوع مستقل و درازدامنی است که باید جای دیگری بدان پرداخته شود. آنچه در اینجا حاضر آمده نمونه و گوشه‌ای است از نوع روایت‌های عامیانه‌ای که در گوشه رک در این سرزمین به ویژه از عصر صفویان به این طرف رایج بوده است.

این متن با هیچ یک از رستم‌نامه‌هایی که می‌شناسیم و برخی از آن‌ها بارها چاپ شده است، نسبتی ندارد، هر چند مشابهت‌های جندی میان برخی از حوادث دیده می‌شود که این مشابهت منحصر به رستم‌نامه‌ها نیست و چنانکه پیش‌تر دیدیم، با بسیاری از متون داستانی و طومارهای نقالی هم چنانکه مشابهت‌هایی دیده می‌شود. موضوع این رستم‌نامه عبارت است از سرگذشت خاندان رستم از زمان گرشاسب و بعد هم سام تا زادن رستم و قضایای مربوط به او برپایه شاهنامه و سایر حوادث دیگر که عمدتاً مربوط است به وقایع خاندان و فرزندان و فرزندان رستم و رویدادهایی که بر برزو و جهانگیر و آذرگشسپ گذشته و با داستان‌های زیادی در حوزه باورهای عامیانه مانند دیوان و پریان، و خانان چین و ارتباط این داستان‌ها با روایات سامی مانند شدادیان و عادیان و روایت‌های مربوط به عوج بن عنق. عمده وقایع بر محور روابط عاشقانه و دلبستگی به دختر این یا آن پادشاه و هنرنمایی‌های پهلوانان و حوادثی که بر آنان گذشته می‌گذرد. بسیاری از این روایت‌ها چه در منظومه‌هایی دیگر نظیر گرشاسب‌نامه، سام‌نامه، شهریارنامه، برزنامه، فرامرزنامه، زرین‌قبانمه و

چه در روایت‌های شفاهی و متون نقالی مانند: طومار هفت لشکر، طومار جامع نقالان، طومار جامع نقالی شاهنامه، و بالاخره شاهنامه نقالان به روایت مرشد عباس زریری، به صورت‌های دیگر دیده می‌شود، هر چند که استخوان‌بندی کلی مطالب در همه این روایت‌ها چندانی از هم دور نیست.

مقایسه دقیق این متن با روایت‌های مشابه دیگر متون نقالی کار دیگری است که می‌برازد به صورتی مستقل و فراگیر انجام پذیرد. خاصیت عمده متون نقالی این است که تقریباً هر کدام از آن‌ها می‌تواند روایتی مستقل به حساب آید، بنابراین شباهت نامی هم میان نسخ برجای مانده از این روایت‌ها وجود ندارد به همین جهت انتظار نمی‌رود که متعدهای از این روایت‌ها نمی‌رود و هر کدام از آن‌ها می‌تواند به عنوان متنی مستقل به دست‌نویس و منتشر شود.

در این جا بیشتر به خدمت می‌پردازیم و ویژگی‌ها و مشخصه‌های آن را به اختصار بر می‌شمریم:

۱- عامیانگی

مظاهر عامیانگی در این متن بسیار است و همه چیز از تعلق آن به فضای فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی حکایت می‌کند:

۱-۱. گویش محلی

متون عامیانه چون از قید زبان و فرهنگ رسمی، نسبت به سایر آثار آزادتر است، بیشتر می‌تواند تحت تأثیر زبان و باورهای محلی نقال قرار گیرد؛ زیرا او سعی می‌کند هر چه بیشتر زبان و بیان خود را به زبان و بیان مخاطبان خویش نزدیک کند. با این انگاره آیا می‌توان محل نقل یا دست کم محل تحریر این متن را حدس زد؟ ما از آن‌هایی نیستیم که به محض این که چند واژه مشابه گویش شهری را در متنی ببینیم، فوری حکم صادر کنیم که نویسنده یا گوینده این متن اهل آن شهر و منطقه بوده است. فقط می‌گوییم در این متن، واژه‌ها و تعبیرات زیادی - شاید کمی زیادتر و روشن‌تر از حد معمول - وجود دارد که با واژه‌ها و تعبیراتی که من به نام واژه‌نامه گویش تون منتشر کرده‌ام، مشابهت دارد. در این جا تنها می‌توانم حکم

کنم که زبان این متن با گویش جنوب خراسان همانندی‌های زیادی دارد. گذشته از برخی تعبیرات مانند: «مَنّت به چشم دارم» و یا «چشم گرم نمودن» در این عبارت: «برزو نیک نگاه کرد و به چشم برزو گرم نمود» که خیلی به ریخت گویش محلی جنوب خراسان شباهت دارد، واژه‌ها و تعبیرات زیادی از قبیل آنچه در زیر می‌آید، در این متن دیده می‌شود که همگی را می‌توان در واژه‌نامه پایان کتاب دید:

اعراض: ترس، هول؛ دماغ خشک: مخبط و دیوانه‌وش؛ بارکردن: راه افتادن، حرکت کردن؛ صندوق: قفسه سینه؛ لنگر اندختن: جابخوش کردن؛ پنهان: پنهان؛ بی‌دماغ: بی‌حوصله؛ جهل کردن: لجبازی؛ در قهر شدن: قهر کردن؛ شهربند: باروی دور شهر و...

۱-۲. زمینه‌ها، شش هم متن

الگوهای گفتاری و -الت شفاهی در برخی از ساخت‌ها نشان می‌دهد که متن در اصل بر پایه یک روایت نقلی بنا شده است:

- اما گفتم که چون سام نامدار، اما ذال، داستان به کابل رفته بود چون برگشت و پدر را و احوال پرسید.

- اما دو کلمه از فرامرز گوش کن.

- ایشان را در اینجا بگذار.

۱-۳. ضرب‌المثل

انتظار چنین است که در یک متن عامیانه از ضرب‌المثل بیشتر استفاده شود، برای آن که ضرب‌المثل یکی از راه‌های کوتاه‌نگاری و رسانایی مخاطب به مخاطب است، اما برخلاف این انتظار در این متن از ضرب‌المثل بسیار کم استفاده شده است و باز حمت می‌توان مورد زیر را ضرب‌المثل دانست: زنجیر از برای مردان است.

۱-۴. گزاره‌های قالبی

یکی از خصوصیات متون شفاهی وجود گزاره‌های قالبی با بسامد بالاست. به این معنی که ساخت‌هایی با ریخت و استعمال یکسان در جاهای مختلف متن به صورتی به کار می‌رود که برای خواننده و شنونده داستان‌های عامیانه آشنا و زودیاب

است؛ به طوری که می‌تواند برخی یا قسمتی از آنچه را که پس از آن می‌آید، حدس بزنند. این گزاره‌ها در داستان‌های مشهور مانند حسین کرد (رک: مارزلف، ۱۳۸۵) و متون نقالی مانند طومار هفت لشکر زیاد و نظرگیر است و مطالعات چندی هم در این خصوص صورت گرفته و انواع گزاره‌ها دسته‌بندی و بررسی شده است (رک: وزیری، جمال و عبدی تازیک، مصطفی، ۱۳۹۸).

در متن حاضر هم مانند دیگر متون عامیانه و نقالی، گزاره‌های قالبی فراوانی از قبیل آنچه در زیر می‌آید مشاهده می‌شود و جای آن دارد که به شیوه علمی و فنی مورد بررسی قرار گیرد:

- اما راریان اسب‌دار و نعلان آثار و طوطیان شکرشکن شیرین گفتار ...
- که گاه در این گزاره تنید به خرج داده و به همان سیاق ادامه داده است: ... و امتان احمد مختار و حجتان خیار کزار و مهندس داستان کهن و خوشه‌چینان خرمن سخن چنین روایت کرده است که ...
- چنان تیغ بر کمر زنجیر داده و راخت که مانند خیار تر به دو نیم گردید.
- دختر را چشم بر تاق ابروی مرده نیم افتاد، به یکدل نه به صد هزار دل عاشق و نگران سام شد.
- تا وقتی که آفتاب سر به چاه‌سار مغرب نشیب ...
- بگرد تا بگردیم.
- رنگ ارغوانی او مبدل به زعفرانی گردید.
- غبار خط بر گرد عارضش دمیده.
- تمرتاش که این سخن بشنید آه از نهادش برآمد.

۱-۵. املائی کلمات

یکی از وجوه عامیانگی متن‌های نقالی استفاده از املاهای به ظاهر نادرست است در حالی که این قبیل املاها برای یک متن نقالی نشانه اصالت و دست نخوردگی آن است و فی‌المثل محقق و مصحح اجازه ندارند این قبیل املاها و نیز صورت نحوی عامیانه را به حالت ادبی و درست آن بازگردانند که به این ترتیب متن از اصالت خود

به کلی دور می‌شود. در زیر به نمونه‌هایی از این قبیل املاهای عامیانه که تقریباً عمومیت هم دارد و به‌ندرت صورت درست آن‌ها در متن آمده، اشاره می‌شود:

برخواست = برخاست؛ صلاح = سلاح؛ فروز = فرود؛ نصبت = نسبت؛ توربه = توپره؛ حراثان = هراسان؛ نصل = نسل؛ الی = الا؛ حادثه = حادثه؛ طعبيه = تعبیه؛ مهنت = محنت؛ سحرا = صحرا.

فهرستی از این نوع املاها را در بخش فهرست‌های پایان کتاب می‌توان دید.

۱-۶. اسامی و موجودات افسانه‌ای

در این متن اشاراتی به افسانه‌ها و برخی اسطوره‌ها شده که ریشه در دانش‌های کهن زبان فارسی دارد. نمونه‌ای از این انتظار داشت که نقال یا کاتب نسخه در این خصوص دانش بالایی داشته باشد به نظر می‌آید که این گونه اطلاعات اجمالی در زبان نقل و نقالان بوده و به‌صورت شفاهی بر زبان راوی گذشته است:

به‌عنوان مثال از «منار گیتی‌نما» این کتاب چندبار به صورت مشبّه به بلندی و عظمت و جز آن سخن رفته که معلوم می‌شود برای نقال و مخاطبان او قابل فهم بوده است. گویا از منار گیتی‌نما، منار اسکندریه مراد بوده که یکی از عجایب هفتگانه به شمار می‌رفته و بنای آن را روایات به ذوالقرنین نسبت می‌دهند و ذکر تفصیلی آن در معجم البلدان (یا قوت ۱۹۷۹، ۱/۱۸۶) آمده و برای حفاظت از حمله دشمن به اسکندریه ساخته شده بوده است (رک: یادداشت‌های پایانی متن). در وصف عظمت و بلندی عوج بن عنق گوید: «اینک عوج مثل منار گیتی‌نمایی به شکوه می‌آید». نکته دیگری که در این کتاب بدان اشاره شده و از دانش اساطیری، فال حکایت می‌کند، کیفیت به دست آوردن جام جمشید در رود جیحون است. در ذکر داستان کیخسرو آن جاکه وی از توران عازم ایران است و از جیحون می‌گذرد، می‌خوانیم:

«اما راوی این داستان چنین می‌فرماید که در ایام جمشید روزی شاه جمشید در کنار جیحون در عالم سرخوشی جام گیتی‌نما از دستش به دریای جیحون افتاده بود و هر چند غواصان به دریا فرستاد، جام را نیافتند. جام در آب ماند و چون کیخسرو به میانه آب رسید شبرنگ بهزاد دست از آب بیرون آورد و شاه کیخسرو جامی را که

سُم شبرنگ در آن رفته بود و دست دراز کرده و جام را از میان دست شبرنگ بهزاد بیرون آورد و جام را بر کوهه زین نهاد و چون باد بر روی دریا شد و به یک طرفه‌العینی از تکاب دریا بدررفتند و آسیبی بدیشان نرسید. و افراسیاب آن حال دید و دل‌تنگ شد که البته این پسر پادشاه خواهد شد، چرا که از همین دریا گذشته و ضرری بدان نرسیده و خون پدرش سیاوخش از من خواهد گرفت».

در این متن همچنین نام دیوان معروف و موجودات خیالی از قبیل نهنگال دیو، رستم کدست، عوج‌بن‌عنق، گلیمینه‌گوش و نظایر آنان زیاد برده شده که در افق داستان‌ها عامیانه آشنا و به ذهن روایتگر این داستان نزدیک بوده است.

در میان دهنانی که این کتاب از آن‌ها نام برده شده و در صحنه‌های مختلف نقش‌آفرینی کرده‌اند، موجودی است که از او به «فرهنگ دیوزاد/دیوزاده» یاد کرده است. در حالی که معمولاً در تداول این داستان‌ها دیوان شخصیت‌های منفی و اهریمنی هستند و سسه «فرهنگ» برعکس معتبر و اهورایی است، این تعبیر قدری متناقض‌نماست. البته وقتی در کنارشناسی این دیو دقیق می‌شویم می‌بینیم او چند بار به سام کمک می‌کند. مثلاً یک بار به سام می‌گوید که اسلام آوردن نهنگال از روی فریب است و در جای دیگر رفتی می‌بیند می‌خواهند سام را به ناحق به دار بکشند ناراحت می‌شود. شاید به دلیل ویژگی‌های مثبت است که نامش فرهنگ دیوزاده گذاشته شده است.

۷-۱. شیوه داستان در داستان

در این متن شیوه نقل داستان در داستان، که آن را به هنر نسوب می‌دارند و در آثار مشهوری مانند کلیله و دمنه و مثنوی معنوی به‌وضوح دیده می‌شود، در بعضی از قسمت‌ها به کار گرفته شده به این معنی که هنوز داستان اصلی به پایان نرسیده برای تحکیم و تأیید ادعا یا نظری داستانی دیگر آغاز می‌شود؛ این شیوه داستان‌گویی در جذابیت و کشش داستان می‌تواند مؤثر باشد.

۸-۱. تکرار الگوی داستانی شاهنامه

تکرار آشکار برخی از الگوهای داستانی شاهنامه نشان می‌دهد که سنت

شاهنامه‌سرایی در میان نقالان رایج و نزد مخاطبان این داستان‌ها مقبول بوده است. گاهی الگوهای معروف شاهنامه در این متن بعینه تکرار شده است. مثل تکرار الگوی رستم و سهراب و جستجوی نام پدر در مورد جهانگیر و دختر مسیحای عابد. یا تکرار الگوی گردآفرید در مورد طوطی دختر شَداد در نبرد با سام که به صورت ناشناس با او روبه‌رو و در پایان هم هویت او بر وی آشکار می‌شود.

۹-۱. صبغة اسلامی

یکی از بارزترین وجوه متون نقالی انعکاس تمایلات مذهبی و صبغة دینی و شیعی متن است. از آن جا که این متن‌های نقالی به‌ندرت در عصر صفوی و عمدتاً در عصر قاجاری پدید آمد، و مخدع آن هم مردمان دیانت‌مدار بوده‌اند، طبیعی می‌نماید که این تمایلات در آن فراوان باشد. حش بخورد. از این نگاه زمان و مکان هم در آن‌ها درنور دیده می‌شود، رستم و پهلوانان عیسی، اسطوره‌ها مسلمانند و مقید به رعایت واجبات و مستحبات: «نسیم صبح بر مشام ذال خورد و ... خواب برداشت و آب نبود تیمم ساخت و نماز صبح را به جای آورد».

پهلوان مروج اسلام و دشمن بت و بتخانه معرفی می‌شود:

- «پس طهماسب به آواز بلند تکبیر را بر رستم جاری نمود و رستم خوشحال شد و طهماسب فرمود تا بت‌خانه را خراب کردند و مسجد و ... رسته را جای او قرار دادند».

- [تمرتاش در برابر سام] دست در بغل کرده بت را بیرون آورد بر زمین زد، شکست و انگشت را علم کرده به شرف اسلام مشرف شد از سر صدق مسلمان بدو اعتقاد درست مسلمان گردید.

رستم نه تنها خود مسلمان و مقید به موازین است بلکه برای تحکیم و گسترش دین هم می‌کوشد؛ گلیمینه‌گوش که در دست رستم اسیر است به اسلام در می‌آید و در ازای این کار بند از دست او گشوده می‌شود و به شکرانه این آزادی خود را در پای رستم می‌اندازد.

- در خان هفتم: «چون رستم چشم بر دیوان افتاد چنان نعره الله اکبر از جگر کشید که آواز نعره رستم یک فرسنگ راه می‌رفت».